



انترناسیونال

۱۴۸

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

جمعه، ۲۳ تیر ۱۳۸۵، ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

سرنگونی یا رژیم چنج؟ او دیگر هرگز نتوانست چشم به آسمان پر ستاره بدوزد



کیوان جاوید

لنگرود نتوانستند به اطلاعاتی دست پیدا کنند مرا به شهر دیگری منتقل کردند که معروف بود هیچ زندانی از آنجا جان سالم بدر نخواهد برد. ۱۳ ماه بازجویی و بعد "دادگاهی" که به مدت ۵ دقیقه حکمی علیه من صادر کرد که هرگز رسماً به من ابلاغ نشد. بازجویی پاسدار، یعقوب حیدری، می گفت حکم دادن به شما فقط برای بستن

صفحه ۷

بیاد مسعود حجتی پور که در شعله های آتش سوخت ادعای نامه علیه اکبر گنجی و همه جنایتکاران رژیم اسلامی

کوچکتر، مادر و پدر، برادر و همه دوستانم هستم. جلیل جواهری دی ماه ۱۳۶۱ در مقابل جوخه مرگ جمهوری اسلامی قرار گرفت و برای همیشه دلتنگی اش را با خود برد و پدر و مادرش نیز بعد از دو سال در غم از دست دادن فرزندشان درگذشتند.

دوم فروردین ۱۳۶۲ بعد از شش ماه زندگی مخفی توسط یک تیم ۲۰ تا ۳۰ نفره از بخش اطلاعات سپاه پاسداران در حومه شهر لنگرود دستگیر شدم و بعد از گذشت چند ساعت مورد شکنجه قرار گرفتم. پروسه ای که ۱۳ ماه طول کشید. وقتی طی چند ماه اول شکنجه کردم در سپاه پاسداران شهر

پائیز ۱۳۶۱ به دلیل دستگیری بیش از ۲۰۰ نفر از فعالین اتحاد مبارزان کمونیست و کومله ناگزیر به زندگی مخفی شدم. یکی از دستگیر شدگان جلیل جواهری از مسئولین اتحاد مبارزان کمونیست در گیلان به دلیل امتناع از مصاحبه تلویزیونی و محکوم کردن سازمانش و همینطور امتناع از محکوم کردن کمونیسم و مارکسیسم به جوخه اعدام سپرده شد. بعدها در زندان از زبان یکی از هم بندهایش شنیدم زمانی که جلیل برای اعدام آماده می شد حلقه اشکی در چشمانش نشسته بود. می گفت این از ترس نیست. دلتنگ همه آنهایی هستم که دیگر آنها را نخواهم دید. دلتنگ خواهر



جایگاه پروژه اکبر گنجی در صف ضد انقلاب

حمید تقوائی

سرنگونی طلب شده است؟ اجازه بدهید قبل از بررسی دلایل واقعی این حرکت گنجی خود همین شعار آزادی زندانیان سیاسی را مورد بررسی قرار بدهیم و ببینیم گنجی در طرح این خواست تا چه اندازه صادق و جدی است.

**آزادی زندانیان سیاسی
به روایت زندانبان**
گنجی مدعی است که خواستار آزادی زندانیان سیاسی است. اولین نکته اینست که دستگیریهای وسیع

صفحه ۲

حرکت اخیر اکبر گنجی با شعار آزادی زندانیان سیاسی خواه ناخواه این سؤال را در برابر انسان قرار میدهد که چه شده است که شخصی که خودش در سازماندهی سپاه پاسداران و کلا در بنیان گذاری جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب اش نقش فعالی داشته است و مدتها جزء مسئولین و عاملین دستگیریها و شکنجه ها و کشتارهای حکومت اسلامی بوده است به صرافت آزادی زندانیان سیاسی میافتد؟ آیا این به معنای بریدن از آن سابقه سپاه و پیوستن به صف مردم است؟ آیا زندانبان اسبق و "رفرمیست" سابق

مردم سندانج یاسر گلی دانشجوی مبارز را از زندان آزاد کردند کلیه زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند

صفحه ۶

خانه کارگر و شوراهای اسلامی باید منحل شوند!

درباره اجتماع ۲۵ تیر در تهران

صفحه ۵

در حاشیه رویدادها

ترور در بمبئی و بغداد تروریسم کور و جبهه سوم

صفحه ۱۰

سیاوش دانشور

در هفتمین سالروز ۱۸ تیر میتینگ های اعتراضی بر علیه جمهوری اسلامی در خارج کشور

صفحه ۸

در پاسخ به فراخوان مالی حزب لیست شماره ۶

صفحه ۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

سرنگونی یا رژیم چنج؟

و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی از تاریخی که آقای گنجی تصمیم به اپوزیسیون شدن گرفته آغاز نشده است. جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدن، سرکوب و دستگیری و شکنجه و کشتار وسیع مخالفین سیاسی خود را آغاز کرد و مشخصاً ۳۰ خرداد ۶۰ یک نقطه اوج یورش و حشایشانه حکومت به مخالفین خود بود. گنجی این بخش از تاریخ را کنار میگذارد و از سال ۶۷ شروع میکند. ظاهراً کسانی که در دهساله اول حکومت اسلامی قربانی دستگاه زندان و شکنجه و کشتار جمهوری اسلامی بوده اند خونشان حلال بوده است و از این بابت جای هیچ نوع اعتراضی نیست. و یا همانطور که خود ایشان بارها صریحاً و یا تلویحاً بیان کرده است این زندانیان تروریست بوده اند و شیوه های خشونت آمیز داشته اند و بنا براین جمهوری اسلامی در سرکوب آنها محق بوده است.

گنجی با چنین توجیهاتی یک فصل مهم از جنایات جمهوری اسلامی را به کناری میگذارد. دلیل این امر هم روشن است. در این دوره ایشان در جنایات جمهوری اسلامی مستقیماً دست داشته است و طبعاً از این جنایات دفاع میکند. ایشان در کنفرانس برلین صریحاً از این جنایات دفاع کرد و هنوز هم همین موضع را دارد. این دوره رهبری خمینی است و آقای گنجی و همپالکیهایش تا همین امروز خود را پیرو و مدافع خمینی میدانند و تمام تلاششان اینست که جنایات جمهوری اسلامی به پای خمینی نوشته نشود. اگر قرار باشد رژیم برود اما نظام حفظ شود خمینی نباید خدشه دار شود. چنانچه بعداً خواهیم دید طرح رژیم چنج جناب گنجی به خمینی نیازمند است.

نکته دوم اینکه حتی آنجا که آقای گنجی جمهوری اسلامی را محکوم میکند این یک موضعگیری الکن و سطحی و بیشتر تلاشی برای وارد کردن حد اقل خسارت به

به خانواده ها تحویل داده نشده و عاملین و آمرین مستقیم این جنایت هنوز به مردم معرفی نشده اند. کسی که در مقطع این کشتارها جزو عناصر بالای حکومت بوده است و امروز صادقانه و از سر حقیقت جوئی و دفاع از مردم به صف مخالفین حکومت پیوسته باشد اولاً همه اطلاعات خود از جنایات و سرکوبیهای حکومت را در اختیار مردم قرار میدهد، و ثانیاً نقش و عملکرد خودش را روشن میکند و از مردم طلب بخشش میکند. نمیشود جزو دستگاه سرکوب بود و بعد که فشار مبارزات مردم همه پروژه های تسامح و تساهل و سکوت و اصلاحات تدریجی و غیره را بی اثر کرد به صف مخالفین پیوست و به محکومیت خشک و خالی حکومت بسنده کرد. گنجی باید اطلاعات خود را در اختیار مردم بگذارد. گنجی و همپالکیهایش در دوره ای در جنایات این حکومت مستقیماً نقش داشته اند و در دوره دیگری از نزدیک و درون حکومت شاهد نحوه تصمیم گیریها و ارتکاب این جنایتها بوده اند و در هر حال از دستگیریها و جنایات این حکومت از ۳۰ خرداد ۶۰ تا نسل کشی ۶۷ و تا قتلهای زنجیره ای و ترورهای رژیم در خارج کشور (از جمله زمانی که جناب گنجی از مسئولین سفارت جمهوری اسلامی در ترکیه بوده است) اطلاعات زیادی دارند و باید این اطلاعات را در اختیار جامعه بگذارند. خود گنجی میگوید مقامات جمهوری اسلامی باید محاکمه بشوند - از این فعلاً بگذریم که ایشان فوراً مساله عفو همکاران دیروز خودش را مطرح میکنند و ترجیح میدهد هنوز دادگاه تشکیل نشده در مقام وکیل مدافع جانیان ظاهر شود و عفو آنها را بخواهد- اما کسی که خواهان محاکمه سران حکومت است خود باید اول اطلاعات و مدارک جرمی را که در اختیار دارد علنی کند و به اطلاع عموم برساند. گنجی فقط شاهد جنایات نیست، شریک جرم است و خودش باید در این دادگاهها به مردم حساب پس بدهد. سکوت

گنجی و مخفی نگاهداشتن اطلاعاتی که در مورد جنایتهای رژیم دارد از سر مسالمت جوئی و عطفوت ایشان نیست، بلکه در واقع نوعی دفاع از خود است. گنجی جزو متهمین این دادگاههاست و هر گوشه از حقیقت که در مورد جنایات رژیم روشن شود دامن خود ایشان را هم خواهد گرفت. و این البته برای کسی که میخواهد در نقش ناجی ظاهر شود بهیچوجه به صلاح نیست. بر اساس قوانین قضائی متهمین حق دارند که از شهادت به ضرر خود خودداری کنند و آقای گنجی هم میتواند از این حق استفاده کند، اما قبل از آن باید ببیند که از متهمین ردیف اول دادگاه است و نه مدعی العموم و یا حتی وکیل مدافع همپالکیهایش در دادگاههای رسیدگی به جنایت حکومت اسلامی.

به این معنی اساس حرکتی که گنجی شروع کرده، حتی در همین سطح شعار آزادی زندانیان سیاسی، بطور واقعی و عملی بیشتر دفاع از زندانبانان و بدر بردن آنان از زیر تیغ حمله مردم است و نه دفاع از قربانیان جنایتهای رژیم. محکومیت جنایتهای سال ۶۷ حرف تازه ای نیست، از این جنایات همه باخبرند و دیگر هیچکس نمیتواند این جنایات را تایید کند و مورد نفرت مردم قرار نگیرد، مساله بر سر آن اطلاعاتی است که آقای گنجی در اختیار مردم قرار نمیدهد. مساله بر سر نقشی است که خود او در این جنایات داشته است و بروی مبارک نمی آورد و به آن اعتراف نمیکند.

این مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیست بلکه انکار جنایات حکومت در دهساله اول روی کار آمدنش و تسامح و تساهل و طرح دلایل مخففه در برخورد به جنایات رژیم در دهه های بعدی است. این تلاشی است برای نجات همه کسانی که در این جنایات دست داشته اند و امروز لباس اپوزیسیون "ضد خشونت" را به تن کرده اند. این تلاشی برای اپوزیسیون سازی از بخشی از حکومت است. خانواده نیروهای ملی اسلامی ناجی جدیدی پیدا کرده است که میخواهد با بیرق

نیمه افراشته آزادی زندانیان سیاسی در سناریوی رژیم چنج جانی برای خود دست و پا کند و نظام را از زیر تیغ انقلاب نجات بدهد.

اگر کسی امرش آزادی زندانیان سیاسی است و نه حفظ نظام اولاً از همان بدو بقدرت رسیدن این رژیم سرکوب و ترور دستگیریها و کشتارها را محکوم میکند و ثانیاً اطلاعات خودش از جنایات حکومت را در اختیار مردم قرار میدهد و هر جا هم که خودش نقش داشته به آن اعتراف میکند و از مردم طلب بخشش میکند. اگر این حرکت صورت میگرفت میشد گفت که آقای گنجی به صف مردم پیوسته و البته نه بعنوان رهبر و ناجی و پیشکسوت بلکه بعنوان یک مهره رژیم که خود در دعوای داخلی به زندان افتاده، کم کم چشمش به حقایق باز شده و بالاخره از گذشته تارک خود بریده و در کنار مردم قرار گرفته است. در این صورت ایشان میتوانست امیدوار باشد که مردم با تساهل و تسامح به او برخورد کنند و مخالفتش با حکومت را جدی بگیرند.

آن نیروئی بطور واقعی در صف مردم و در راس جنبش انقلابی آنان علیه جمهوری اسلامی قرار دارد که خود قربانی جنایات رژیم بوده است و از همان بدو روی کار آمدن این رژیم هر جنایت رژیم را افشا کرده و مردم را از حقایق باخبر کرده است و با هر دستگیری و در برابر هر حکم اعدام و سنگسار فریاد اعتراض سر داده است و با تمام توان در داخل و خارج کشور با این جنایات مقابله کرده است، این نیرو یعنی نیروی چپ و کمونیست در جامعه. این نیرو هست که بطور واقعی در راس حرکت اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی و در همه عرصه ها از جمله در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی قرار دارد و قادر به ادامه و به پیروزی رساندن این مبارزه هست.

واقعیت سیاسی حرکت گنجی درست برخلاف آنچه که ادعا میکند ایجاد مانع در مقابل صف جنبش انقلابی و سرنگونی طلبانه



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!



مردم علیه جمهوری اسلامی است و بطور واقعی آزادی زندانیان سیاسی و تحقق خواسته‌های پایه‌ای مردم در گرو تقویت و پیشروی این جنبش است. هر کس این جنبش را تضعیف کند در واقع دارد حتی به همین شعاری که مدعی آنست پشت می‌کند. نمیتوان هم مخالف انقلاب بود و هم از سرنگونی و حتی تغییر رژیم دم زد.

برای درک معنای واقعی سیاسی این حرکت گنجی باید از صورت ظاهر آزادی زندانیان سیاسی فراتر برویم و جایگاه سیاسی این حرکت در رابطه با رژیم و انقلاب مردم را بررسی کنیم.

گنجی و سناریوی رژیم چنچ

قبل از هر چیز این روشن است که گنجی یک عنصر فعال جنبش ملی اسلامی است. شاخه درون رژیمی این جنبش تا زمانی که خاتمی رئیس جمهور بود مبلغ "اصلاحات" و تغییرات تدریجی و گام بگام و یک نوع استحاله حکومت بود. جزئی از حکومت و یکی از دو بال نظام بود و صریحا اعلام می‌کرد که امر و هدفش حفظ نظام جمهوری اسلامی است.

آن پروژه شکست خورد و ارزش مصرف دو خرداد برای نظام اسلامی به پایان رسید. در ورشکستگی سیاسی پروژه دو خرداد رادیکالیزه شدن اعتراضات مردم و به چپ چرخیدن جامعه در اعتراض علیه کلیت جمهوری اسلامی نقش اساسی داشت.

از بدو انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری این حرکت اعتراضی مردم وجود داشت و اساسا انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری بخاطر مخالفت مردم با خامنه‌ای و کاندید او یعنی ناطق نوری بود. این رای منفی به ولی فقیه بود که به صندوق خاتمی ریخته شد. خاتمی به خاطر اعتراض مردم به حکومت و ولی فقیه بعنوان سمبل و نماینده آن انتخاب شد و نه بخاطر نظرات نگفته و مواضع نداشته اش در مورد اصلاحات و دموکراسی اسلامی و غیره.

به سرعت معلوم شد که خاتمی هم جوابی برای مردم ندارد و مردم

فهمیدند که اساس پروژه دو خرداد همانطور که خاتمی و دیگر فعالین این جنبش بارها اعلام کردند حفظ کلیت نظام است. شکست دو خرداد در واقع شکست کل رژیم در مهار کردن و به عقب راندن جنبش سرنگونی طلبانه مردم بود.

مدتها قبل از ۱۸ تیر و حتی روی کار آمدن خاتمی یک جنبش قوی علیه جمهوری اسلامی شکل گرفته بود و نفرت از این حکومت در سطح وسیعی در جامعه وجود داشت و نیروی خیلی قوی‌ای در به حرکت در آوردن مردم بود. شورشهای شهری متعدد و اعتصابات و تظاهراتی متعدد از اواخر دوره ریاست جمهوری رفسنجانی شروع شد و مدام رشد کرد و رادیکال تر و چپ تر شد و این حرکت در نهایت نشان داد که جنبش دو خرداد که میخواست تحت پوشش اصلاحات جمهوری اسلامی را حفظ کند کاری از

ای این جنبش است و پرچم این خواستها را از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی جنبش چپ برافراشته بود. حزب ما یا بعبارت دقیقتر جنبش و حرکتی که امروز با حزب کمونیست کارگری نمایندگی میشود از بیست و هفت سال قبل این خواستها و شعارها و از جمله خواست آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی را مطرح کرده و برای تحقق آن مبارزه کرده است. تا آنجا که به خواست آزادی زندانیان سیاسی مربوط میشود این شعار بارها و بارها در حرکات و تجمعات اعتراضی مردم مطرح شده است و مردم بارها جلوی زندان اوین در مقاطع و به مناسبتهای مختلفی تجمع کرده اند و آزادی زندانیان سیاسی را خواسته اند و جنایات رژیم را محکوم کرده اند و خواستار روشن شدن پرونده جنایات حکومت شده اند.

هستند. در دوره خاتمی این خط با عوامفریبی و وعده تغییرات تدریجی و استحاله میکوشید مبارزه مردم را مهار کند و به شکست بکشاند. و امروز هم ملی اسلامیون همین سیاست را دارند منتهی در پوشش و لفافه دیگری. امروز اینان از حکومت بیرون رانده شده اند و مجبورند قیافه ضد رژیمی بخود بگیرند و بر شدت مخالفت خوانیهایشان بیفزایند ولی هدف و سیاست و راه حل اینها تغییر نکرده است. اینها کماکان خواستار حفظ نظام و جلوگیری از سرنگونی آن بوسیله حرکت انقلابی مردم هستند. امروز دیگر نیروهای هراسان از انقلاب نمیتوانند از "اصلاحات تدریجی" دم بزنند و لذا راه حل را در پیوستن به صف "تغییرتدریجی" حکومت از بالا و بدون دخالت مردم یافته اند. سناریویی که در دیپلماسی بین المللی به "انقلاب

گنجی جزو متهمین این دادگاههاست و هر گوشه از حقیقت که در مورد جنایات رژیم روشن شود دامن خود ایشان را هم خواهد گرفت. و این البته برای کسی که میخواهد در نقش ناجی ظاهر شود بهیچوجه به صلاح نیست. بر اساس قوانین قضائی متهمین حق دارند که از شهادت به ضرر خود خودداری کنند و آقای گنجی هم میتواند از این حق استفاده کند، اما قبل از آن باید بپذیرد که از متهمین ردیف اول دادگاه است و نه مدعی العموم و یا حتی وکیل مدافع همپالکیهایش در دادگاههای رسیدگی به جنایت حکومت اسلامی.

دستش بر نمی‌آید و ارزش مصرفش برای حکومت به پایان رسیده است. امروز هم این جنبش اعتراضی مردم است که زمین را زیر پای امثال گنجی داغ کرده است. این جنبش مطالبات اساسی و پایه‌ای را مطرح میکند که بارها در خیابانها و در بیانیه‌ها و قطعنامه‌هاش اعلام کرده است. مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری اساس این حرکت است و شعار اصلی ای است که در تظاهراتها و شورشهای شهری و تجمعات اعتراضی بارها اعلام شده است. معنی مشخص تر این شعار در مطالباتی نظیر آزادی زن و برابری کامل زن و مرد، لغو آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط مطبوعات و تشکل و اعتصاب، جدائی مذهب از دولت و قوانین و آموزش و پرورش و غیره خود را نشان میدهد. اینها مطالبات پایه

این جنبش چپ یک نیروی قوی در جامعه است و یکی از نتایج و تبعات این جنبش انعکاس و تاثیر آن بر سیاستهای حکومت و جناحبندهای درونی آنست. حکومت اسلامی تحت فشار این جنبش چپ دو راه را میتواند انتخاب کند: یا آشکار و صریح در مقابل مردم بایستد و بزند و ببندد و سرکوب کند (که جناح راست حکومت در دوره خاتمی این سیاست را داشت و هنوز همین سیاست را دنبال میکند) و یا مانند خاتمی و دو خرداد در کنار سرکوب تلاش کند با وعده تغییرات و اصلاحات تدریجی مردم را از مبارزه و اعتراض باز بدارد. این خط نگران آنست که مقابله رو در رو با مردم به انقلاب و در هم پیچیده شدن کل بساط نظام جمهوری اسلامی منجر شود (همه پیروان این خط از جمله گنجی صریحا اعلام میکنند که مخالف انقلابند و ضد انقلاب

مخملی" معروف شده است. این اصطلاح به یک نوع تغییر حکومتها اطلاق میشود که بعد از جنگ سرد در کشورهای بازمانده از بلوک شرق رواج پیدا کرد و مشخصا با دخالت فعال دولت آمریکا و متحدینش به وقوع پیوست. در مورد جمهوری اسلامی نیز سناریوی مشابهی تحت عنوان رژیم پنج مدتهاست در دلانهای دیپلماسی دولتهای غربی مطرح است. طرح رژیم پنج نیز مانند انقلاب مخملی در نهایت و بطور واقعی چیزی بجز تغییر حکومت با کمترین تغییرات در نظام اقتصادی و سیاسی و با حفظ ارکان نظام موجود نیست. در مورد کشورهای بازمانده از بلوک شوروی این تغییر مشخصا به معنای گذار از سرمایه داری دولتی به سرمایه داری بازار آزاد بود و در بسیاری موارد از جمله در خود شوروی این تحول حتی تغییر مهره‌ها را لازم نداشت و بدست همان شخصیتها و

سیاستمداران سابق انجام شد. در مورد جامعه ایران این سناریو ادامه همان خط دو خردادی استحاله حکومت است منتهی با تغییری در ترکیب نیروها و بازیگران این سناریو. نقش آمریکا و غرب در این سناریو تعیین کننده است، اپوزیسیون سلطنت طلب میتواند بالقوه نقش بیشتری در آن داشته باشد و امروز بخشهایی از دو خرداد میخواهند در این سناریو جانی برای خود باز کنند. این سناریو تغییر از بالا با هدف و اساس سیاست ملی اسلامیون کاملا خوانائی دارد. مضمون و هدف سناریوی رژیم چنچ چیزی بجز حفظ ارکان نظام اقتصادی و سیاسی با حداقل تغییراتی در کابینه دولتی و دار و دسته حاکم نیست و کل فلسفه وجودی دو خرداد نیز همین است. مشخصا در جامعه ایران این به معنای کنار گذاشتن جناح راست و اسلام "بنیادگرا" و جانشین کردن آن با یک نوع نظام اسلامی متعادل تر و ملایم تر است که امثال گنجی و سرش و خاتمی و حجابیان و غیره پرچمش را در دست دارند. این سناریو پایه های نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه داری در ایران را حفظ میکند و حتی از نقطه نظر دار و دسته حاکم با همه تسویه حساب نمیکند، و مذهب را در سیاست و حکومت نگهمیدارد. مذهب در نظام و مدل حکومتی که مد نظر رژیم چنچ در کشورهایی نظیر ایران و کلا میتواند گفت کشورهای خاورمیانه و جوامع اسلامزده است، نقش اساسی ای ایفا میکند. و این دقیقا چیزی است که با هدف و پلانفرم اعلام شده و سیاستهای کسانی مثل گنجی خوانائی دارد. مذهب باصطلاح دموکراتیزه شده و غیر فاندائمنتالیست که آقای گنجی به آن معتقد است و در دستگاه فکری ملی اسلامیون جایگاه اساسی ای دارد جزء عناصر مدل حکومتی آمریکا در خاورمیانه نیز هست. یک خصلت و ویژگی رژیم چنچ این هست که رهبران و فعالین و شخصیتهایش جزئی از خود حکومت هستند. حتی در حکومتهای حاصل تلاشی بلوک شوروی این نوع رژیم چنچ که در آن دوره انقلاب مخملی نامیده میشد کسانی را روی کار آورد که در





حکومت و حزب حاکم قبلی نقش برجسته‌ای داشتند. در این تحول خواستها و تمایلات آزادیخواهانه مردم به هیچ گرفته میشود. مردمی که در جوامع متعلق به بلوک شوروی به نظام سرمایه داری دولتی در این کشورها معترض بودند و آزادی و برابری و رفاه میخواستند و نه توحش دموکراسی بازار آزاد، در این نوع تحولات نمایندگی نشدند و به خواستهای برحق و انسانی خود نرسیدند. رژیم چنچ اساسا سناریوی هست برای جلوگیری از دخالت مردم در سرنوشت سیاسیشان و مقابله با خواستهای رادیکال و انسانی آنها. در نتیجه بخشهایی از حکومت

سابق حتی به معنی سیاستمداران و مقامات دولتی حکومت موجود پرچمداران رژیم چنچ میشوند. در خود روسیه ابتدا یلتسین و بعد پوتین از رهبران حزب کمونیست شوروی بقدرت رسیدند و در دیگر حکومتهای ناشی از تلاشی بلوک شوروی هم وضعیت کمابیش همین بود. آمریکا اساسا به این خاطر انقلاب مخملی یا رژیم چنچ را در دستور گذاشت و از آن حمایت کرد که در فرجه‌ای که بعد از جنگ سرد ایجاد شده بود کارگران و مردم شریف و آزادیخواه در جوامع و کشورهای بازمانده از بلوک شرق بیدان نیابند و قدرت سیاسی در دست طبقه حاکم در این کشورها باقی بماند. این جوهر و اساس رژیم چنچ است و در مورد ایران هم همین سناریو مد نظر دارند.

فعالین و کارگزاران محلی و بومی این سناریو در اپوزیسیون ایران سلطنت طلبان هستند و امروز بخشی از نیروهای دو خردادی و جمهوریخواهان و جمهوری-سلطنت طلبان در اپوزیسیون نیز به ایفای این نقش امید بسته اند. نیروهای ملی اسلامی که امروز به صف کاندیداهای رژیم چنچ پیوسته اند اعضای يك طیف و خانواده سیاسی وسیع هستند که حتی در لباس چپ نظیر فدائی و حزب توده جزء نیروهای خودی رژیم بحساب می‌آیند، مدتها از این رژیم دفاع می‌کرده‌اند و یکی بعد از دیگری بوسیله آنچه خود جناح انحصار طلب مینامند از رژیم بیرون رانده شده و ناگزیر به اپوزیسیون پرتاب

شده‌اند. اینها مدتها جزئی از حکومت بوده‌اند، و کارنامه امثال گنجی روشن است، اما حتی نیروهای ظاهرا چپ این طیف نظیر حزب توده و اکثریت مشخصا در دوره جنگ ایران و عراق مستقیما بعنوان جزئی از دستگاه نظامی و پلیسی رژیم عمل کرده‌اند و امروز هم هدف آنان کماکان جلوگیری از تنها راه عملی و واقعی سرنوختی جمهوری اسلامی یعنی مقابله با انقلاب مردم است.

امروز این خانواده رانده شدگان از حکومت میخواهند هدف مقابله با سرنوختی جمهوری اسلامی را با پرچم رژیم چنچ به پیش ببرند. ممکن است به صراحت این هدف را اعلام

بنا بر این باید روشن باشد که این تلاشها بیپسوج به این معنی نیست که این نیروها به صف مردم پیوسته‌اند. این را حزب ما مدتهاست اعلام کرده است که موقعیت و جایگاه يك نیروی سیاسی در رابطه با خواستها و مطالبات و حرکات اعتراضی مردم برای تحقق خواستهایشان مشخص میشود و نه موضعگیری آن نیرو در برابر جمهوری اسلامی. اینطور نیست که هر نیرویی با جمهوری اسلامی مخالف بود و حتی سرنوختی حکومت را خواست خود بخود در کنار مردم و مدافع خواسته‌ها و مبارزات آنانست. در دنیای که از آقای بوش تا سلطنت طلبان از

و توقفگاههایی است که تا امروز بر سر راه جنبش انقلابی برای سرنوختی جمهوری اسلامی ایجاد کرده‌اند. با هر يك از این پروژه‌ها نیروها و شخصیت‌های متعدد در اپوزیسیون ضد انقلابی حکومت به تکاپو افتاده و پشت سر ناجی جدید صف بسته‌اند اما حتی نتوانسته‌اند خودشان را نجات بدهند. نفوذ ایده‌ها و آرمانهای چپ در جامعه و رادیکالیسم جنبش سرنوختی و نفرت مردم از کل نظام جمهوری اسلامی چنان قوی بوده است که اجازه نداده است این تلاشها بجائی برسد. اما نباید انتظار داشت این تلاشها خاتمه پیدا کند. هرچه صف انقلاب و مبارزات مردم برای

ضد انقلاب را وقتی وسیع در نظر بگیرید دولت آمریکا و سلطنت طلبان و ناسیونالیستها و قوم پرستان و دو خردادها و امثال گنجی‌ها را در کنار حکومت اسلامی و همه را در يك صف میبینید و متوجه میشوید که چطور نیروهای این صف دارند به یکدیگر کمک میکنند و زیر بغل همدیگر را میگیرند و گرچه هر يك ساز خودش را میزند اما همه اجزای همنوای ارکستر بزرگ ضد انقلاب در برابر اعتراضات و جنبش انقلابی سرنوختی طلبانه مردم هستند.

نکنند اما مضمون حرکت و جهتی که اتخاذ کرده‌اند دقیقا همین است و در چارچوب رژیم چنچ قرار میگیرد.

در مقابل این سناریو، آلترناتیو سرنوختی انقلابی جمهوری اسلامی قرار دارد. سرنوختی جمهوری اسلامی بقدرت مردم. همانطور که گفته شد این جنبش وسیع و قوی است و این حرکتها و مواضعی که در خانواده نیروهای ملی-اسلامی مشاهده میکنیم و هر از چند گاهی تحت عنوان حقوق بشر و دموکراسی خواهی و غیره کسی را بجلو میاندازند، حرکاتی است که تحت فشار جنبش سرنوختی طلبانه مردم و به منظور مقابله با آن صورت میگیرد. اگر این جنبش سرنوختی طلبانه که روزبروز نیز چپ تر و انقلابی تر شده است نمیبود، امثال حجابیان‌ها و گنجی‌ها همچنان در پستهای سابقشان و در راس سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و غیره مشغول خدمتگزاران به جمهوری اسلامی بودند و انتقادی به کسی نداشتند. این جنبش انقلابی مردم است که زمین را زیر پای آنها داغ کرده است و آنها را به جست و خیز واداشته است.

سرنوختی رادیکال تر و چپ تر بشود این نوع رهبر تراشی‌ها رونق بیشتری خواهد گرفت.

مبنای ضدیت گنجی با انقلاب چیست؟

يك خصوصیت پایه‌ای که همه نیروهای رنگارنگ این طیف را به هم وصل میکند مقابله آنها با انقلاب است. ضدیت با انقلاب بعنوان يك تحول "خشونت آمیز" و تغییر اوضاع بدون خونریزی و بدون خشونت مخرج مشترک همه این نیروها است. کسانی که خودشان در یکی از قس‌ترین و خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین حکومتها عامل بیشترین خونریزیها بوده‌اند، سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران و دیگر ارگانهای کشتار رژیم را سازمان داده‌اند و تا همین امروز از این کارنامه سیاهشان دفاع میکنند، اینها امروز تحت نام خشونت‌گریزی دارند به مردم میگویند انقلاب نکنید. کسانی که یکی از خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین حکومتهای عصر حاضر را سازمان داده‌اند در مقابل اعتراض مردم به این حکومت میایستند و به آن مهر خشونت طلبی میزنند.

نکته مهم در ارزیابی این نیروها رابطه آنها با خواستها و جنبش انقلابی مردم است و نه مخالفت خوانیهایشان در برابر رژیم جمهوری اسلامی. اینها خود را مخالف رژیم و سرنوختی طلب میدانند اما در واقع به شکل سد و مانعی در مقابل حرکت سرنوختی طلبانه مردم عمل میکنند. اینجا دیگر مخالفت خوانی آنها با جمهوری اسلامی فاکتور و معیار اساسی‌ای نیست. امروز برخی از آیت الله‌ها هم مخالف جمهوری اسلامی هستند. مساله اصلی اینست که این نیروها چقدر در کنار مردم و حامی خواستهای رادیکال و انسانی و مبارزات مردم هستند. معیار واقعی اینست.

با این معیار که می‌سنجیم می‌بینیم آقای گنجی کاملا به صف ضد انقلاب متعلق است و در برابر مردم قرار گرفته است.

خود گنجی به صراحت اعلام میکنند ضد انقلاب است و اظرفایش از این بابت به او تبریک میگیرند. وقتی گنجی و امثال او در اپوزیسیون هراسان از انقلاب رژیم از ضدیت با انقلاب صحبت میکنند معمولا اینطور وانمود میکنند که به شیوه انقلابی تعیین حکومت مخالفند چون خشونت و خونریزی به‌مراه دارد و متمدنانه نیست. اما اصل مخالفت این نیروها با انقلاب این نیست. این خشونت‌گریزی عاریتی جنبه‌ایست که امیدوارند به مواضع ضد انقلابی آنها ظاهر مردم پسند و قابل توجیهی بدهد. مساله اینست که این نیروها از ملی‌اسلامیون گرفته تا جمهوریخواهان و سلطنت طلبان گریزان از انقلاب، در واقع با خواستهای رادیکال و انقلابی کارگران و توده مردم زحمتکش مخالفند، با آن نقد عمیقی که مردم به وضعیت موجود دارند سر سازگاری ندارند و نمیخواهند مردم تیشه به ریشه کل این نظام استعمار و تبعیض و بی‌حقوقی بزنند. مساله آنها تنها شیوه‌های انقلابی و اعمال اراده مستقیم مردم نیست. این تنها جزئی از مشکل ضد انقلابیون است. مشکل اصلی اینان مضمون انقلاب و اهداف انقلابی مردم است. شیوه و مضمون کاملا با هم متناسب‌اند. کسی که تغییر اساسی و رادیکال بخواهد، هر کس



خانه کارگر و شوراهای اسلامی باید منحل شوند! درباره اجتماع ۲۵ تیر در تهران

سازمان کارگری مستقل از دولت، خواست حق بی قید و شرط، اعتصاب و تجمع و تظاهرات، خواست افزایش دستمزد و حداقل دستمزد پانصد هزار تومان و خواست برافراشته شود. این خواستها حق مسلم کارگران است و همه جا باید با صدای بلند اعلام شود.

حزب کمونیست کارگری کارگران شاغل و بیکار و بازنشستگان را به مبارزه ای متحد علیه جمهوری اسلامی و تمام قوانین ضدکارگری آن و کل نظام نکبت سرمایه داری فرا میخواند. هر قدم پیشروی و پیروزی کارگران تنها با قدرت متشکل خود کارگران ممکن است. حزب مردم آزادیخواه، دانشجویان و جوانان و زنان را به حمایت فعال از اعتراضات بحق کارگران و خواستهای بحق آنان فرا میخواند!

زنده باد اتحاد و همبستگی
طبقاتی کارگران!
سرنگون باد جمهوری اسلامی!
زنده باد
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ ژوئیه ۲۰۰۶ - ۲۲ تیر ۱۳۸۵

دوستان دروغین مردم، کسانی نظیر خاتمی ها و شیرین عبادی ها و گنجی ها را افشا کنیم و ماهیت واقعی سیاستهایشان را به مردم بشناسانیم. اینها اجزاء حافظ و نگاهدارنده این نظام هستند و هر انسانی که واقعا دلش برای آزادی و برابری و رفاه مردم می تپد باید در برابر این نیروهای ضد انقلاب نیز بایستد و به مردم راه درست را نشان بدهد. این امری است که حزب ما همیشه به پیش برده است. این جزئی از مبارزه ما برای استقرار یک جامعه آزاد و برابر و انسانی در ایران است. *

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

پیشرو و رادیکال دنبال شود. کارگران مطلقا نباید اجازه دهند که شوراهای اسلامی و خانه کارگر و امثال صادقی و محجوب و عیوضی و پنجگی و سایر چاقوکشان و جمافداران حکومت بعنوان نماینده کارگران سخنرانی کنند و تریبون در دست داشته باشند. همه جا باید آنها را هو کرد و بی آبرو کرد.

خواست انحلال شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر بعنوان ارگانهای ضدکارگری و پلیسی جمهوری اسلامی و اخراج جمهوری اسلامی و این نهادها از سازمان جهانی کار روز بروز در میان کارگران ابعاد وسیعتری بخود میگیرد. این خواستها در اعتصاب شرکت واحد و قطننامه های اول مه سالهای اخیر و در آخرین اجلاس سازمان جهانی کار قریا مطرح شده است. کارگران دریافته اند که پاپای تلاش برای ایجاد سازمان های مستقل از دولت، باید تلاش کنند این نهادهای ضدکارگری را منحل سازند و مبارزه مستقل خود را با اتکا به مجامع عمومی کارگری و با تلاش برای ایجاد شوراهای واقعی کارگری پیش ببرند.

پرچم انحلال شوراهای اسلامی و خانه کارگر، حق ایجاد تشکل و

"کانون عالی شوراهای اسلامی کار" کارگران و بازنشستگان را به تجمع در مقابل وزارت کار در روز ۲۵ تیر در حمایت از سازمان تامین اجتماعی فراخوان داده است.

دعوی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و طیف رفسنجانی با مشارکتیها در دوره دو خرداد و امروز با دولت احمدی نژاد بر کارگران پوشیده نیست. کارگران به روشنی میدانند که این دعوی باندهای حکومتی برسر چپاول کارگران و برای دست اندازی به جنبش کارگری و مهار حرکت مستقل آن در چهارچوب قانون کار ضد کارگری و ارتجاعی رژیم است. این دعوها هیچوقت به کارگران مربوط نبوده است. تجارب کارگران در تیرماه چهار سال پیش در مقابل سازمان تامین اجتماعی و یا سال گذشته در استادیوم آزادی و امسال اول مه نشان میدهد که ماهیت ضد کارگری باندهای مختلف حکومت و شوراهای اسلامی و خانه کارگر برای کارگران روشن است و اجازه نمیدهند کارگران را وسیله دعوهای حکومتی کنند. در اول مه امسال کارگران تریبون نهادهای ضدکارگری و دولتی را بهم زدند و دست به راهپیمائی مستقل خود زدند. این سیاست همه جا باید توسط کارگران

نظر بگیرد دولت آمریکا و سلطنت طلبان و ناسیونالیستها و قوم پرستان و دو خردادها و امثال گنجی ها را در کنار حکومت اسلامی و همه را در یک صف میبینید و متوجه میشوید که چطور نیروهای این صف دارند به یکدیگر کمک میکنند و زیر بغل هدبگر را میگیرند و گرچه هر یک ساز خودش را میزند اما همه اجزای همنوی ارکستر بزرگ ضد انقلاب در برابر اعتراضات و جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه مردم هستند.

همیشه نیروهای ارتجاعی انقلاب را تحت عنوان خشونت و توحش محکوم کرده و بر آن تاخته اند. اما چه کسی است که در ایران امروز نداند منش خشونت و توحش

جامعه حفظ و تقویت کند. جنبش ملی اسلامی حتی شاخه ضد رژیمی آن بنا به خصلت و ماهیتش خواهان تقویت اسلام حال با پسوند "دموکراتیک" و "اصیل" و غیره در جامعه است. سخنگویان این جنبش و حتی همین امروز آقای گنجی در صحبتها و مصاحبه هایش برای اسلام دموکراتیک جا باز میگذارد و یک امر و دغدغه اش مانند شیرین عبادی اینست که حساب اسلام فاندمنتالیست یا بنیاد گرا را از اسلام واقعی جدا کند و اجازه ندهد مذهب اسلام به تمامی از جامعه زوده شود. همین یک خصیصه کافی است تا این جنبش را تماما در برابر حرکات اعتراضی و خواستهای پایه ای مردم قرار بدهد.

در جامعه ای که مردم در تاسوعا و عاشورا در خیابانها حسین پارتی به راه میاندازند و بارها نفرت خودشان را از دخالت مذهب در زندگی اجتماعی و حتی زندگی خصوصیشان اعلام کرده اند، کسی که در این شرایط نوع دیگری از اسلام را بعنوان راه نجات عرضه کند، در مقابل مردم قرار گرفته است و نه در مقابل حکومت. خاتمی و شیرین عبادی همین را گفتند و مردم از آنان عبور کردند و حالا نوبت آقای گنجی فرا رسیده است.

شعار و اساس جنبش چپ سرنگونی طلبانه مردم مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری هست. مردم برابری و آزادی میخوانند و هیچ قید و شرطی را نمی پذیرند.

انقلاب تنها یک کلمه نیست. یک مفهوم و اصطلاح سیاسی عقیدتی نیست، یک واقعیت زنده است که جمهوری اسلامی در دوره ای با کمک جباریانها و گنجیها و سروشها و در دوره ای با سکوت و تساهل و تسامح و غرولندهای آنها و امروز حتی با راندن آنها به اپوزیسیون تلاش کرده است با این واقعیت مقابله کند و نکته مهم اینست که حکومت در تمام مراحل از تمام این نیروها استفاده کرده است. دو خرداد و جناح راست بقول خودشان در دوره ای دو بال رژیم بودند، حافظ نظام بودند و امروز هم دوخرداد در اپوزیسیون میخواند همین نقش حفظ نظام را در موقعیت دیگری به پیش برد.

ضد انقلاب را وقتی وسیع در

که آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط بیان، برابری و آزادی کامل زن و مرد و لغو آپارتاید جنسی و لغو حجاب اسلامی، مذهب زدائی از دولت و از سیستم آموزشی و از جامعه و از قوانین، و تغییراتی واقعی از این دست را بخواهد نمیتواند ضد انقلابی باشد. تنها مردم با اتکا به قدرت مبارزاتی و اعمال اراده مستقیم خود میتوانند به این خواستهای بر حق و اساسی خود برسند و این یعنی انقلاب.

اعمال اراده مستقیم مردم و کارگران و زنان و جوانان و اکثریت عظیم جامعه که وضعیت موجود را نمیخواهد و نمیتواند تحمل کند، مبارزه و حرکت مستقیم و اراده توده مردم علیه نظام حاکم و برای سرنگونی حکومت انقلاب نامیده میشود و کسی که واقعا سرنگونی جمهوری اسلامی را بخواهد نمیتواند ضد انقلاب باشد. بطور واقعی و عملی تحقق خواستهای پایه ای مردم نظیر آزادی زندانیان سیاسی و آزادی و رهائی زنان و جدائی مذهب از دولت و از میان برخاستن فقر و محرومیت و نابرابری و فاصله عظیم طبقاتی که بین اقلیتی مفتخور و اکثریت عظیمی زیر خط فقر در جامعه وجود دارد، همه اینها تنها میتواند شمره جنبش انقلابی مردم باشد. همین امروز هم از آقای گنجی در مورد هر یک از این مسائل سؤال کنید جوابهایی به غیر از حرف دل مردم را میشنوید. در مصاحبه ای از وی نظرش را در مورد بهائیها میپرسند و ایشان خیلی دیپلماتیک از زیر پاسخگویی به این مساله در میروند. جواب نمیدهد که اسلام مود قبول ایشان با بهائیان چه میکند. کسی که ظاهرا طرفدار جدائی مذهب از دولت هست در برابر این سؤال ساده نمیتواند بگوید انسانها مستقل از عقاید مذهبییشان باید برابر باشند، دولت و قوانین باید نسبت به تعلقات مذهبی شهروندان کور باشد و حقوق انسانی همه اعم از مسلمان و بهائی و یهودی و گاو پرست و بیخدا به یکسان باید در جامعه رعایت شود. این را نمیگوید چون به آن معتقد نیست، خواهان اسلام دموکراتیک و پاستوریزه است و میخواهد این نوع اسلام را در

مردم سندج یاسر گلی دانشجوی مبارز را از زندان آزاد کردند کلیه زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند

ایجاد همبستگی و مبارزه دسته جمعی زندانیان سیاسی را از زندان بیرون کشید. آزادی یاسر گلی یک پیروزی سیاسی است. همه جا باید با شکل دادن به یک مبارزه جمعی و همبسته رژیم را برای آزادی عزیزانمان تحت فشار قرار دهیم. جمهوری اسلامی دستگیر میکند تا مبارزه ما را با مانع مواجه کند. در مقابل باید هر مورد دستگیری را به اعتراض گسترده علیه رژیم تبدیل کنیم و موجی از اعتراض در داخل کشور و در سطح بین المللی برآوردیم.

**زنده باد مردم سندج
به پیش برای آزادی کلیه زندانیان
سیاسی و دستگیرشدگان**

**کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران**

۲۲ تیر ۱۳۸۵ - ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۶

نویسی در بسیاری از محلات شهر سندج برای آزادی یاسر برآورد، دانشجویان دانشگاه آزاد و کردستان کمیته ای در دفاع از یاسر و همه فعالین جنبش دانشجویی و مدنی سازمان دادند و خانواده و دوستان یاسر مرتباً در مقابل ستاد خبری وابسته به اطلاعات سندج تجمع کردند، خبر را از طریق رادیوها و تلویزیون ها به اطلاع مردم رساندند و موجی از همبستگی را در میان مردم شکل دادند و رژیم را وادار به آزادی یاسر کردند.

مردم سندج راه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را نشان دادند. نشان دادند که میتوان با

و زندانی را تحت فشار قرار میدهد، زندانی بود. در جریان این دستگیری یاسر ممنوع الملاقات گردید و از روز سه شنبه ۱۳ تیر در اعتراض به این موضوع دست به اعتصاب غذا زد. دستگیری یاسر گلی در حالی صورت گرفت که در آستانه ۱۸ تیر رژیم با دستگیری فعالین سیاسی در شهر سندج تلاش میکرد از برپائی اعتراض گسترده در این روز جلوگیری کند اما دستگیری یاسر با موج اعتراض مردم و دانشجویان در شهر سندج روبرو شد و در حمایت از او طومارهای اعتراضی امضا گردید و همبستگی گسترده ای برای آزادی او سازمان داده شد. طومار

انسانهای آزادیخواهی که برای آزادی یاسر تلاش کردند تیریک میگوئیم. در اطلاعیه های قبل به اطلاع رساندیم که ساعت ۹ صبح روز ۱۱ تیر نیروهای اطلاعاتی رژیم به قصد دستگیری یاسر گلی دانشجوی دانشگاه آزاد سندج که سال آخر تحصیلی خود را میگذراند، به منزل او رفته و کامپیوتر و وسایل دیگری از او را با خود بردند و وی را در مسیر دانشگاه دستگیر کردند. یاسر گلی به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" بازداشت و در ۲۴ ساعت اول بازداشتش در سلولی به اسم سلول شکنجه سفید، سلولی که سفید رنگ است و با نور سفید روشن شده

بنا به خبری که به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری رسیده است، امروز ۲۲ تیر ساعت ۱ بعد از ظهر یاسر گلی فعال مبارزات دانشجویی با قید وثیقه ۲۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد و به میان خانواده و دوستان و عزیزانش بازگشت. آزادی یاسر نتیجه دو هفته تلاش بی وقفه مردم سندج، خانواده و دوستان یاسر، دانشجویان دانشگاه آزاد و دانشگاه کردستان بود.

ما این پیروزی را به خانواده یاسر گلی، به دانشجویان دانشگاه آزاد و دانشگاه کردستان و کمیته دفاع از فعالین جنبش دانشجویی و مدنی، به مردم شهر سندج و همه

اطلاعیه شماره ۴۸

کارگران شرکت واحد در تجمع امروز:

ما سلول انفرادی نمیخواهیم حق مان را میخواهیم

کارگران در جریان قرار گرفته اند و بسیاری از آنها اعلام کرده اند که حاضر به انجام این کار ضدکارگری نخواهند بود. روز گذشته ده نفر از کارگران سرکارشان بازگردانده شدند. امروز نیز هفت نفر دیگر آنها را فراخوانده اند. در تجمع امروز، کارگران بر ضرورت اتحاد و پافشاری بر مبارزه خود تاکید کردند. کارگران اعلام کردند که چنانچه سریعاً همه آنها به سر کار برگردانده نشوند همراه با خانواده هایشان دست به تجمع میزنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ تیر ۱۳۸۵ - ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۶

این تجمع اعتراضی حضور داشتند تا مانع گسترش این اعتراض و پیوستن مردم به صف کارگران شوند.

بنا به گزارش، محضری که مامور شده بود از کارگران تعهد بگیرد به دلیل اعتراض و افشاگری کارگران اعلام کرده است که دیگر حاضر به انجام این کار نیست. محضرهای دیگر نیز از طریق

مثل همیشه در محل مستقر شده بودند. کارگران اطلاعیه ای که در آن درمورد فشار به کارگران اجراحی و نیز عدم شرکت در انتخابات شوراها و اسلامی صحبت شده بود، بین رانندگان اتوبوس که از محل عبور میکردند و مردمی که در اطراف بودند توزیع کردند. تجمع کارگران واحد با برخورد گرم مردم توأم بود. نیروی انتظامی در اطراف

بمانند و اعتراضشان را ادامه دهند. کارگران شعار میدادند کارگران کارگران اتحاد اتحاد. پلاکاردهایی که بر روی آن نوشته شده بود: کارگران تعلیقی ۶ ماه حقوق نگرفته ایم، ما کارگران سلول انفرادی زندان اوین را نمیخواهیم حق و حقوقمان را نمیخواهیم، منصور اسانلو آزاد باید گردد، منصور اسانلو بیگناه است، نوشته شده بود. نیروهای انتظامی

امروز ۱۸ تیرماه از ساعت ۹ صبح حدود ۱۰۰ نفر از کارگران اجراحی شرکت واحد در مقابل اداره کل کار استان تهران طبق قرار قبلی دست به تجمع زدند. از همان شروع تجمع تعدادی از کارگران برای مذاکره نزد مقامات اداره کار رفتند ولی باز هم پاسخی جز وعده به آنها داده نشد. کارگران تصمیم گرفتند در محل

۵- با گسترش جنبش سرنگونی و نزدیک شدن به انقلاب، موقعیت سیاسی نیروهای اپوزیسیون و دول و نهادها و نیروهای سیاسی غربی در قبال جمهوری اسلامی، دیگر نه تنها بر مبنای سرنگونی طلبی بلکه اساساً بر مبنای مواضعشان در قبال جنبش انقلابی مردم مشخص میشود. با رشد جنبش انقلابی مردم علیه رژیم، حتی بخشهایی از خود رژیم سرنگونی طلب خواهند شد. در این شرایط صفتبندی دیگر نه بین سرنگونی طلبان و "اصلاح طلبان"، بلکه بین طرفداران انقلاب و مخالفین آن، بین دو اردوی انقلاب و ضد انقلاب، شکل میگیرد و تعیین کننده میشود. امروز انقلاب و برخورد به جنبش انقلابی مشخصی که در حال شکل گیری است یک عامل اصلی در تعیین مرز بین راست و چپ جامعه و در صحنه سیاست ایران است.

۶- با رشد جنبش انقلابی و سرنگونی طلبانه مردم که رژیم اسلامی و نیروهای آشکارا مدافع آن را هدف مستقیم خود قرار داده است، نیروهای اپوزیسیون دو خردادی و یا اصلاح طلبان کمتر آبرویافته از همین نوع، اپوزیسیون راست، و دولتهای غربی (آمریکا و اروپا) تلاش خواهند کرد تحت لوای تغییر رژیم از بالا، با پرچم رفرف و تغییر تدریجی و مسالمت آمیز رژیم، و حتی به اسم انقلاب، در برابر جنبش انقلابی مردم بایستند، و در برابر آن سد و مانع ایجاد کنند. وجه مشترک این نیروها ضدیت با انقلاب و بخصوص هراس از قدرت گیری چپ در شرایط انقلابی است.

از "قطعنامه درباره حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران" مصوب کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

از صفحه ۱ او دیگر هرگز نتوانست چشم ...

دهان خانواده تان است، شما زنده از اینجا بیرون نخواهید رفت. هفدهمین ماه زندانی بودن را پشت سر می گذاشتم که به دلیل امتناع از نماز خواندن به جانم افتادند و دو هفته شبانه روز با چشم بسته مجدداً بازجویی ام کردند تا شاید موفق شوند که تن به نماز خواندن بدهم. آنها نیاز داشتند که برای شکستن زندانیان جدید ما را در مقابلشان قرار دهند. زندانیان "سرموضعی" می توانستند آینه مقاومت و ایستادگی در مقابل رژیم در زندان باشند. وقتی شکست خوردند مرا همراه ۶ نفر به زندان شهر آمل تبعید کردند. شنیده بودند به دلیل قساوت و بی رحمی دادستان آمل کسی نمی تواند "سرموضعی" باشد. یا باید بمیرد یا بشکند. زمستان سال ۱۳۶۳ است. ۷ نفر زندانی دستبند بدست که توسط ۱۰ مرد مسلح محافظت می شدند وارد محوطه زندان آمل می شوند. برف سنگینی همه جا نشسته است و دیگر زندانیان کنجکاوانه به زندانیان جدید خیره شده اند. در این زندان است که می شنویم بیش از ۱۰۰۰ نفر در شهر آمل اعدام شده اند.

یکی از زندانیان در شهر آمل که چند روزی در یک بند با هم بودیم اسماعیل حبشی است. زندانی ای مقاوم و فکر می کنم از رهبری چریکهای فدایی خلق موسوم به خط اشرف. وقتی دادستان وارد بند شد اسماعیل همچنان در حال مطالعه بود. دادستان حکم اعدام را در میان جمع ابلاغ کرد و رفت. اسماعیل، اما، همچنان تا پیش از رفتن به سوی جوخه اعدام کتاب خواند و نت برداری کرد. فکر می کردم چرا در چنین لحظاتی او کتاب می خواند و نت برداری می کند؟ آیا این نیز وسیله ای برای شکست دشمن بود؟ آیا به دیگر زندانیان پیام مقاومت می داد. او چیزی در این باره نگفت. در این زندان با کسانی آشنا شدم که ۳ تن از برادرانش را اعدام کرده بودند. برادران نیک نژاد از شهر نور آمل و مادری که خانه اش عکس هر سه پسرش را در میان ستاره سرخ قاب گرفته بود. وقتی دادستان آمل در شکستن ما شکست خورد و به دلیل سرایت "ویروس" مقاومت در میان دیگر زندانیان مجبور شد ما

را مجدداً به شهر لنگرود پس بفرستد، دور دیگری از مقاومت و سرسختی در دفاع از خود و آرمانمان را پشت سر گذاشتیم. بعد از آن از زندان لنگرود به زندان رودسر منتقل شدیم.

غروب یک روز سرد پائیزی در سال ۱۳۶۴ است. از سوراخی در پنجره که رو به حیاط ایجاد کرده ایم بیرون را نگاه می کنیم. زندانی ای با ریش و موی بلند از انفرادی به دستشویی می رود. کسی نمی تواند او را بشناسد. چشم بند مانع از شناسائی او است. در شامگاه یکی از همین روزها مامور زندان صدایم می زند و می پرسد آیا حاضر می موی کسی را اصلاح کنم؟ می گویم پاسدار باشد نه! می گوید نگران نباش، زندانی است. قول می گیرد با او حرف نزنم. قبول می کنم و قیچی در اختیارم می گذارد و بالای سرم می ایستد تا موی سر و صورت همان زندانی ای را که تا این لحظه کسی او را نمی شناخت کوتاه کنم. وقتی در برابرم قرار گرفت لرزشی در تن داشت. روی صندلی در حیاط زندان نشست و آرام گفت طول بده. زیر لب گفت سه ماه رنگ آسمان را ندیده ام و به آسمان پر ستاره خیره شد. لحظه ای در بند همه می ایستاد و توجه نگهبان به آن طرف جلب شد. گفت من مسعود هستم. گفتم مقاوم باش این لحظات تمام می شود. همچنان لرزشی در بدن داشت. کاپشنم را به او دادم. تا گرم شود. موهایش را کوتاه کردم و لحظه جدایی فرا رسید. لبخندی زد و دستم را محکم در دستش فشرد و رفت.

دو هفته ای گذشت. در یک بعد از ظهر نمناک دیگر زندانیان خوابیده اند. زنان زندانی در حیاط در حال قدم زدن اند و منهم در بند طبق عادت همیشگی قدم میزنم. ابتدا به اولین فریادهای زنان زندانی در حیاط توجه نکردم. فکر کردم طبق معمول باز هم دارند کسی را شلاق می زنند. برایمان این پدیده ای عادی شده بود. فریادهای بعدی بلند تر و ممتد تر بود. از سوراخ پنجره بیرون را نگاه کردم. از سلول انفرادی مسعود شعله های آتش به بیرون زبانه می کشید. مامور زندان در انفرادی را باز کرد و گلوله ای از شعله آتش به طرف زنان و به سمت

بند ما دود. فریاد زدم بیدار شوید. همه در چشم بر هم زدنی دور پنجره حلقه زده بودند. پنجره را شکستیم و از نگهبان خواستیم در ورودی را باز کند وقتی به حیاط زندان رسیدیم کسی متوجه نشد این زندانی چه کسی است. شعله های آتش را با پتو مهار کردیم. موسی قوامی - از راه کارگر که در سال ۶۷ اعدام شد - بی وقته فریاد می کشید و برادرش را که در انفرادی بود صدا می زد. فکر می کرد برادرش است که در آتش سوخته است. زندانی سوخته که در بازوان من بود هنوز نفس می کشید. یک چشمش ترکیده و یک طرف صورتش از شدت سوختگی از بین رفته بود. شناختمش. گفتم مسعود چه شد؟ آرام دستش را به سوی آسمان برد و با آهی مجدداً پائین آورد. گفت از من اطلاعات می خواستند. مجبور شدم خودسوزی کنم. می گفت نگذارید زنده بمانم. مسعود حجتی پور همان روز در بیمارستان شهر رودسر جان باخت. او دیگر هرگز نتوانست چشم

به آسمان پر ستاره بدزد. نسیم را پر پوست خود حس کند. فردای آن روز پوست بجا مانده از بدن سوخته مسعود را از حیاط زندان جمع کردیم و یادش را جمعاً گرامی داشتیم. پیش از اعدامهای سال ۶۷ من آزاد شدم. اما در تابستان ۶۷ در میان نابوری تمام شنیدم که رژیم دست به کشتار زندانیان سیاسی زده است. بیش از ۳۰۰ تن از دوستان و هم بندهایم در میان این کشته شدگان بودند. چهره تک تک آنها را بخاطر دارم.

آقای گنجی شما متهمید

طی این سالها که من و صدها هزار زندانی سیاسی دیگر اسیر رژیم اسلامی بودیم و شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی را به جان خریدیم، شما از مسئولین یکی از جنایتکارترین ارگانهای جمهوری اسلامی بنام سپاه پاسداران بودید.

من، اسماعیل حبشی، مسعود حجتی پور، و چندصد هزار نفر توسط سپاه پاسداران و اطلاعاتی ها دستگیر شدیم و مورد شکنجه قرار گرفتیم. صدهزار نفر دیگر از مردم اکثریت توسط سپاه پاسداران دستگیر شدند و توسط پاسداران و عوامل وزارت اطلاعات به جوخه اعدام سپرده

شدند و توسط همانها در گورهای بی نام و نشان دفن شدند. شما و رژیمتان کاری کرده اید که عده ای از زندانیان در مقابل شکنجه و انفرادی و خطر اعدام تاب نیاورند و به اصطلاح تواب شوند. رژیم جمهوری اسلامی آنها را بر سر این دو راهی مرگ یا همکاری قرار داد و این نیز جزئی از جنایاتش است. ما تلاش می کنیم که یک بار دیگر این دسته از قربانیان نظام شما به زندگی باز گردند.

سپاه پاسداران نقش اصلی را در سرکوب زنان، حجاب به سر آنها کردن، اسید پاشی به صورت آنها، دستگیری آنها و تحمیل بیحقوقی تمام عیار به آنها بود. سپاه پاسداران نقش تعیین کننده ای در سرکوب مردم کردستان و ترکمن صحرا داشت. سپاه نقش تعیین کننده ای در سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگری و دستگیری رهبران کارگری داشت. سپاه پاسداران مهمترین ارگان جمهوری اسلامی برای ایجاد ارباب در جامعه بود. سپاه پاسداران مهمترین نقش را در تثبیت جمهوری اسلامی داشت.

و شما آقای گنجی یکی از مسئولین سپاه پاسداران بودید. اما شما نه تنها به عضویت در سپاه پاسداران افتخار میکنید بلکه کتمان میکنید که سپاه پاسداران در کنار وزارت اطلاعات ابزار مسقیم کشتار و نابودی مخالفینش بوده است. شما ادعا می کنید در سپاه پاسداران مشغول بجا آوردن امر وطن پرستی تان و جنگیدن برای میهنتان بوده اید و این مایه افتخار شما است.

به شما مدال میدهند و شما آقای حجاریان دوست نزدیکتان را شایسته آن میدانید. اما حاضر نیستید اشاره ای به نقش حجاریان در شکل دادن به وزارت اطلاعات، یکی دیگر از ارگانهای جنایت رژیم بکنید. آقای حجاریان هم مانند شما به نقش شان در این وزارت خانه افتخار میکنند.

دوست دیگر شما آقای عبدالکریم سروش مسئول انقلاب فرهنگی و بخون کشیدن دانشگاهها هستند ایشان هم از طرف شما شایسته مدال معرفی میشوند. شما به این صورت وزارت اطلاعات و انقلاب فرهنگی و روسای آنرا تیرنه میکنید و دوستانتان را از میان

جنایتکاران انتخاب میکنید. اگر واقعا قصد دارید از این رژیم فاصله بگیرید، باید این جنایات و نقش سپاه پاسداران و سایر ارگانهای جنایت را رسماً و علناً برسمیت بشناسید.

اگر واقعا قصد دارید جامعه به چشم دیگری به شما نگاه کند، رسماً و کتبا به مردم اطلاع دهید که در کدام ارگانهای رژیم بوده اید و نقش تان چه بوده است. میگویند علاوه بر مسئولیت در سپاه پاسداران، در زندانها هم بوده اید، کاردار سفارت جمهوری اسلامی در ترکیه هم بوده اید. مشاغلتان را به مردم توضیح دهید، نقش این ارگانها را در زمان خدمتتان به مردم توضیح دهید. باور کنید مقامات ریز و درشت از رژیم میبرند و به افشای همدیگر خواهند پرداخت. نقش شما را هم خواهند گفت توصیه میکنم خودتان در این زمینه پیشقدم شوید.

اگر قصد دارید مردم به چشم دیگری به شما نگاه کنند، از مردم معذرت خواهی کنید. از خانواده جانبختگان و زندانیان سیاسی معذرتخواهی کنید، در مقابل آنها و همه نیروهایی که در طول این ۲۷ سال در مقابل این حکومت ایستادند و این جنایات را محکوم کردند و به دنیا نشان دادند، سر تکریم و تعظیم فرود آورید و خواهان بخشش شوید.

آقای گنجی، شما در مصاحبه هایتان به کسانی که به این سابقه شما اشاره میکنند طلبکارانه جواب میدهید. معنی این برخورد دقیقاً همان نکاتی است که من اینجا در مورد سپاه پاسداران و حجاریان و سروش و غیره نوشته ام. معنی این حرف این است که شما از این سابقه دفاع میکنید و به کسانی که در ۲۷ سال گذشته در مقابل حکومت ایستاده اند همچنان با نفرت نگاه میکنید. این برخورد شما به حد کافی جایگاه کنونی شما را هم نشان میدهد. شما هنوز از رژیم و جنایاتش نبریده اید، طلبکار اپوزیسیون و نیروهای انقلابی هستید. احتمالاً هنوز هم آنها را مسئول این جنایات میدانید، همانطور که مسئول قتل عام زندانیان سیاسی را نه رژیم که خود انقلاب میدانید.

گزارشی از برگزاری میتینگ های اعتراضی بر علیه جمهوری اسلامی در هفتمین سالروز ۱۸ تیر در خارج کشور

سوئد

استکهلم - به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران واحد سوئد در هفتمین سالگرد عروج جنبش علنی سرنگونی طلبی مردم در ۱۸ تیر در همبستگی با مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی در مرکز شهرهای استکهلم، گوتنبرگ و بوروس، تجمعات اعتراضی برپا گردید.

در این تظاهراتها با برپایی نمایشگاه عکس از جنایات و فجایع بیشمار نکت حکومت اسلامی، غرفه های اطلاعاتی، توزیع صدها برگ اطلاعاتیه های افشاگرانه به زبانهای فارسی و سوئدی، جلب توجه عموم به مبارزات مردم ایران علیه حکومت اسلامی و رساندن پیام حق طلبانه مردم ایران علیه قلدنمنشی دو قطب تروریستی اسلام سیاسی و میلیتاریزم آمریکا، مهمترین مطالبه مردم ایران برای سرنگونی حکومت اسلامی مطرح گردید.

خواست آزادی زندانیان سیاسی از شعارهای این تظاهرات بود و اسامی و عکس های بسیاری از زندانیان سیاسی در ایران در معرض دید عابریین قرار گرفته بود.

با پخش اطلاعاتیه های کمیته بین المللی علیه اعدام و سازمان آزادی زن مردم از وضعیت شش زن که توسط جمهوری اسلامی به سنگسار محکوم شده اند و شدت گرفتن وحشیگری های این رژیم باخبر شدند.

سخنران تظاهرات استکهلم افسانه وحدت بود. او به زبان سوئدی با افشاکاری علیه حکومت اسلامی، مردم و عابریین زیادی را به حقایق تلخ زندگی تحت فشار حکومت اسلامی آشنا کرد.

همچنین در محکومیت حکم سنگسار شش زن توسط رژیم اسلامی، لیست امضایی تهیه شده بود که صد ها نفر این لیست را امضا کردند.

گوتنبرگ - در شهر گوتنبرگ با تلاش فعالین حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست در طول یک هفته گذشته بیش از

۲۵۰۰ نفر لیست اعتراض به اعدامها و سنگسارها را امضا کرده اند. در طول این تظاهرات همچنین بیانییه جبهه سوم در برابر میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی به زبان سوئدی قرائت شد و گفتارهایی در شرح جنایات جمهوری اسلامی و مبارزات مردم بر علیه این رژیم توسط سوسن صابری و کریم نوری از بلندگوی ایراد گردید.

آلمان

فرانکفورت - روز جمعه ۱۶ تیر برابر با ۷ ژوئیه به فراخوان کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران تظاهراتی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر فرانکفورت آلمان برگزار شد. این تظاهرات در ارتباط با هفتمین سالگرد ۱۸ تیر، روز ابراز وجود علنی جنبش سرنگونی در ایران بود. تجمع کنندگان با اعتراض خود و سر دادن شعارهایی بر علیه جمهوری اسلامی به استقبال ۱۸ تیر رفتند و رژیم سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی را محکوم کرده و شعارهایی در حمایت از مبارزات مردم ایران برای آزادی و برابری سر دادند.

در جریان برگزاری تظاهرات شهناز مرتب، مجید اصلی، محمد امین کمانگر از کادرهای حزب برای مردم سخنرانی کردند. سخنرانان بر منزوی کردن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی و جلب حمایت جهانی از مبارزات مردم ایران بعنوان عوامل مهم در تقویت جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران تاکید کردند. فردا شنبه میتینگ اعتراضی دیگری در مقابل کنسولگری حکومت اسلامی در شهر هامبورگ برگزار میشود. این حرکت اعتراضی از سوی رادیوی فارسی زبان فردا پوشش خبری داده شد.

هامبورگ - روز شنبه یک روز قبل از سالروز ۱۸ تیر، تظاهراتی در دفاع از مبارزات آزادیخواهان مردم ایران بر علیه جمهوری اسلامی در

مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در هامبورگ برگزار شد. در این تظاهرات که به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران سازمان داده شده بود تظاهر کنندگان با سردادن شعارهایی بر علیه حکومت اسلامی و در حمایت از مبارزات مردم ایران توجه عابریین را بخود جلب کردند.

تظاهرات کنندگان شعارهایی مانند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد آزادی و برابری"، "زنده باد سوسیالیسم"، "سوسیالیسم بپاخیز برای رفیع تبعیض"، "دانشجو، کارگر اتحاد، اتحاد" و "دانشجو حمایت میکنیم" سر می دادند. در حین تظاهرات اطلاعاتیه حزب کمونیست کارگری ایران به زبانهای آلمانی و فارسی قرائت شد. در بخش دیگری از این اجتماع اعتراضی نازنین برومند عضو کمیته مرکزی حزب و حبیب نصوحی از کادرهای حزب سخنرانی هایی در مورد جایگاه روز ۱۸ تیر و اهمیت آن و همچنین مبارزات مردم ایران صحبت کردند. آنها در صحبتهای خود بخصوص به این اشاره کردند که امروز حزب کمونیست کارگری با انعکاس دادن مبارزه انقلابی کارگران و مردم ایران در سطح جهانی، مترصد جلب بیشترین حمایت کارگران و مردم جهان را از این مبارزات است. سخنرانان تاکید کردند که در همبستگی با مبارزات انقلابی مردم با تمام قوا تلاش خواهند کرد که پای جمهوری اسلامی از خارج کشور کوتاه شود و این رژیم جنایتکار از جامعه جهانی طرد گردد.

انگلستان - روز یکشنبه ۹ ژوئیه به مناسبت هفتمین سالگرد واقعه ۱۸ تیر تجمع اعتراضی در مقابل سفارت رژیم اسلامی در لندن برگزار گردید.

در این تظاهرات ایستاده، تعداد چشمگیری از ایرانیان مقیم لندن شرکت کرده بودند. باندرولها و پلاکاردهای این تجمع و همچنین طنین شعارها توجه عابریین را به خود جلب میکرد. شرکت کنندگان با دادن شعارهایی بر علیه رژیم

اسلامی و دفاع از مبارزات مردم ایران از جمله: مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، دانشجوی زندانی آزاد باید گردد، سفارت خانه رژیم اسلامی باید بسته شود، زنده باد آزادی و زنده باد برابری، نفرت و انزجار خود را از رژیم اسلامی ایران ابراز داشتند.

در این تجمع سخنرانیهایی مختلفی در اعتراض به جنایات رژیم اسلامی ایران و اهمیت دفاع از مبارزات مردم ایراد گردید. حزب کمونیست کارگری ایران- واحد انگیس که یکی از فراخوان دهندگان این تظاهرات بود فعالانه در این اعتراض حضور داشت. سیروان قادری پیام سازمان جوانان کمونیست و جلیل جلیلی پیام حزب کمونیست کارگری ایران را در رابطه با ۱۸ تیر قرائت کردند و مردم را به شرکت هر چه فعالانه تر در جنبش برای سرنگونی رژیم اسلامی دعوت کردند.

تظاهرات در فضایی پرشور و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری پایان یافت.

کانادا

اتاوا - روز ۹ جولای در هفتمین سالگرد ۱۸ تیر حزب کمونیست کارگری ایران يك تجمع اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا کانادا بر گزار کرد. در این تظاهرات اتحادیه دموکراسی برای

آقای گنجی، بگنارید این نکته را هم اضافه کنم که شما با این پیشینه و با توجیه کردن جنایات حکومت اسلامی، در موقعیتی نیستید که جنایتکاران را ببخشید. این خانواده قربانیان، خانواده صدهزار جانباخته و چندصد هزار شکنجه دیده، زنان ستم دیده و مردم کردستان و ترکمن صحرا هستند که در این مورد و از جمله در مورد خود شما باید تصمیم بگیرند.

آقای گنجی بر خلاف میل شما و بر خلاف تلاش های شما و هم مسلکان شما، در این مملکت

ایران و چند گروه سیاسی دیگر نیز شرکت داشتند. شعارهایی نظیر مرگ بر این حکومت ضد زن، سرنگون باد رژیم اسلامی، سفارت اسلامی این مرکز تروریستی باید بسته گردد، سران جمهوری اسلامی باید در دادگاههای بین المللی به جرم جنایتشان بر علیه بشریت محاکمه شوند، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، زنده باد آزادی و برابری، جمهوری اسلامی باید از مجامع بین المللی طرد شود از سوی شرکت کنندگان در تظاهرات فریاد زده می شد و توجه عابریین را بخود جلب میکرد.

سخنران این تظاهرات محمود احمدی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب بود که در طول تظاهرات با سخنرانی های مختلف به افشاکاری از رژیم اسلامی می پرداخت و به بی حقوقی زنان، کارگران، دانشجویان در جامعه ایران اشاره میکرد و اینکه این رژیم نابود کننده زندگی و حرمت میلیونها انسان و قاتل دهها هزار زندانی سیاسی است.

این تظاهرات با استقبال عابریین روپرو شد و بعد از دو ساعت با شعارهای زنده باد آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی به پایان رسید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ تیر ۱۳۸۵ - ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۶

از صفحه ۷ او دیگر هرگز نتوانست چشم ...

انقلاب آزادیخواهانه خواهد شد، نظامی انسانی و عادلانه پیا خواهد شد و بر خلاف آنچه حکومت اسلامی و ارگانهای سراپا جنایت و سرکوبش کردند، انسانی ترین، عادلانه ترین و شفاف ترین محاکمات تاریخ بشری در جلوی چشم همه مردم دنیا برای سران جمهوری اسلامی برپا خواهد گردید. این عادلانه ترین و آموزنده ترین کاری است که با سرنگونی این حکومت انجام خواهد شد تا دنیا بداند حکومت اسلامی با مردم ایران چه کرده است. *

۱۳ ژوئیه ۲۰۰۶

لیست شماره ۶

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr: 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 60-3-60 639
صاحب حساب IKK

آلمان:

Dariush safa
Konto Nr:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: 3/4
Vertical

در پاسخ به فراخوان مالی حزب با تمام توان به یاری حزبتان بشتابید

به پایان ۶ هفته کمپین مالی حزب رسیدیم. کمپین دو هفته تمدید میشود

شش هفته از کمپین حزب برای جمع آوری ۵۰۰ هزار دلار میگذرد. در این شش هفته جمعا ۳۳۳۰۰۰ دلار از ایران و سایر کشورها به حساب های حزب واریز شده و یا تعهد داده شده است. حداقل ۱۷۷۰۰۰ دلار دیگر باید جمع آوری شود تا این کمپین به هدف خود برسد. از کلیه دوستان عزیزی که تاکنون به این کمپین کمک کرده اند، صمیمانه قدردانی میکنیم. حزب باید فعالیت های خود را گسترش دهد و به رسانه های بیشتری مجهز شود تا صدای خود را گسترده تر به گوش مردم برساند و این در گرو بهبود وضعیت مالی حزب است. با تمام توان خود به یاری حزبتان بشتابید. ۱۷۰ هزار دلار دیگر ظرف دو هفته آینده باید جمع آوری شود. اینکار عملی است. کمک کنید و حزب را در راه اندازی پروژه هایش همراهی کنید.

سوئد:	شرق کانادا:	غرب کانادا:	آمریکا:	آلمان:
واحد حزب در بوروس ۱۶۰۰۰	محمد کاظمی ۵۰ دلار	پوریا ۱۰۰ دلار	میترا ۳۵۰ دلار	فرشاد ۵۰
اسماعیل اوجی ۵۰۰	از طریق زمانه پرتوی ۲۰۰	خانم کی وی ۱۰۰۰	قادر ۴۰۰	سهند ۳۰
سازمان جوانان کمونیست - گوتنبرگ ۶۰۰	از طریق جمشید هادیان ۱۰۰	حسین ۱۰۰	حمیدی ۵۰۰	فرنوش بهزادی ۱۰
دنيس آزاد ۱۰۰۰	سپیده سحر از سازمان جوانان ۵۰۰	میلیحه ممتاز ۲۵۰	وفا تبریزی ۱۰۰	آرش مظفر ۲۰
از طریق میزهای کمک مالی ۶۰۰	رضا پایدار ۵۰۰۰	اهواز ۱۱ دالاس ۶۰۰	محمود کنعانی ۵۰۰	داریوش امیریگل ۵
از طریق فاضل نادری ۱۹۲۰				علیزضاغلامی کمارجی ۵۰
مهران مجیدی ۱۰۰				اکبر مهربویا ۲۰
افسر ۴۰۰				فرشاد ۵۰
باربرو ماریانا ۱۰۰				سهند ۳۰
لیلا (توسط رزگار) ۵۰۰				رضا نوری ۱۰۰۰
افسانه وحدت و محمد امیری ۲۰۰۰				فرزین از طریق رضا نوری ۳۰۰
آزادی برابری استکھلم ۷۰۰				شاهین از طریق رضا نوری ۱۰۰
بابک شیدلی و الهام بهزادمنش ۳۰۰				
هادی موسوی ۳۰۰				
توسط سارا نخعی ۲۰۰				
جمشید اطمینانی ۳۰۰۰				
علی امید ۲۰۰۰				
توسط رحیم یزدانپرست و سیما بهاری ۳۳۰				

جمع کمک مالی لیست ۶

جمع کمک جدید:
واحد حزب در مالمو ۳۰۰۰۰ کرون
حسن نوری، سوئد ۱۰۰۰۰ کرون
جمعی از کادرهای حزب ۱۰۰۰۰ یورو
سعید اصلی، آلمان ۵۰۰ یورو
جمع تعهدات ۱۸۶۰۰ دلار

جمع پرداختی و تعهدات لیست ۶

لیست ۱ ۷۰۸۸۰
لیست ۲ ۴۳۶۰۰
لیست ۳ ۳۵۰۲۰
تعهدات لیست ۳ ۶۰۰۰۰
لیست ۴ ۱۸۷۰۰
تعهدات لیست ۴ ۲۳۶۰۰
لیست ۵ ۲۱۳۰۰
تعهدات لیست ۵ ۲۱۰۰۰

جمع تعهدات و کمکهای تاکنونی

۲۰۰ یورو ۳۳۳۰۰۰ دلار

فرشاد ۵۰ یورو
سهند ۳۰
فرنوش بهزادی ۱۰
آرش مظفر ۲۰
داریوش امیریگل ۵
علیزضاغلامی کمارجی ۵۰
اکبر مهربویا ۲۰
فرشاد ۵۰
سهند ۳۰
رضا نوری ۱۰۰۰
فرزین از طریق رضا نوری ۳۰۰
شاهین از طریق رضا نوری ۱۰۰

فرانسه:

جمیله ویدی ۲۰۰۰ یورو

انگلیس:

محمد حیدری ۱۰۰ پوند
واحد حزب در انگلیس ۱۰۰
علیرضا گل زری ۳۰

فیلاند:

عمر معروفی ۲۰۰ یورو

در حاشیه رویدادها

سیاوش دانشور



ترور در بمبئی و بغداد تروریسم گور و جبهه سوم

در بمبئی هندوستان تروریست‌ها با بمب گذاری در قطارهای مسافربری بیش از یکصد و شصت نفر را قتل عام کردند. بنا به گزارش پلیس، هفت انفجار در زمان رفت و آمد در قطارها و ایستگاهها در فاصله زمانی ده دقیقه، به ۱۶۳ کشته و ۶۱۰ مجروح منجر شد. انگشت اتهام به طرف جریانات اسلامی جدائی طلب در کشمیر نشانه رفته است. این قتل عام مشابه حمله تروریستی مادرید در مارس ۲۰۰۴ است که در ده انفجار در قطار ۱۹۱ نفر جانشان را از دست دادند. در هفته جاری در عراق نیز ترور کور مذهبی و فرقه ای با شدت و قساوت ادامه داشت. گروههای نظامی منتسب به شیعه در منطقه جهاد در غرب بغداد بیش از پنجاه نفر را قتل عام کردند. مردمی که در اتوبوسها و ماشینها عازم جایی هستند، توسط این قاتلین حرفه ای متوقف



میشوند و صرفاً به جرم "سنی بودن" تیرباران میکنند. متقابلاً تروریستهای موسوم به "سنی" به مینی بوسی حامل تابوت و مسافری منتسب به "شیعه" که برای شرکت در یک تشییع جنازه عازم نجف بودند، یورش بردند و همه آنها را قتل عام کردند. به اینها باید بمب گذارهای متعدد و سربریدن و حمله به مراکز مذهبی یکدیگر و پیدا شدن ۲۳ جنازه که در فاصله کوتاهی بعد از ربودن تیرباران شدند را اضافه کرد. عراق، علی‌رغم ژستهای تبلیغاتی پوچ بوش و موثلفینش و تغییرات مکرر در ترکیب دولت و مجلس دست ساز آن، هر روز بیشتر در کام جنگ داخلی فرومیرد. جریانات منتسب به "سنی" میگویند این کشتارها توسط دولت حمایت میشود. ظاهراً این ادعا

ایستگاه اتوبوس و قطار و مدرسه و دیسکوتک و مرکز خرید امنیت ندارند، باید علیه تروریسم دولتی و غیر دولتی بپا خیزند. بشریت تمدن باید خود را در جبهه سوم علیه میلیتاریسم و تروریسم و جنگ و کشتار بسیج و سازماندهی کند. هیچ دورنمای کوتاه مدت و فوری برای خاتمه دادن به این وضعیت از جانب نیروهای دولتی و غیر دولتی دست راستی نظم نویسی متصور نیست. اینها خود جزو صورت مسئله اند و باید کنار زده شوند. تروریسم پاکونی و میلیتاریسم دولتی و تروریسم اسلامی و فرقه ای و کور را باید با نیروی صدها میلیونی بشریت آزادیخواه افسار زد. جهان اگر در دست اینها بماند و با سیاستهای اینها پیش برود، بربریتی تمام عیار سرنوشت بشریت را رقم خواهد زد.

ترزهای گنجی

اگر ولتر و دیدرو و روسو و جان لاک زنده بودند علیه گنجی و جمهوریخواهان اسلام زده ایران اعلام جرم میکردند. گنجی پروژه ای سیاسی دارد که با استفاده از مسئله زندانیان سیاسی میخواهد بقول خودشان "کلید آن را بزند!" قرار است ویرتین انقلاب مخملی ایران در چهارچوب سیاستهای نظم نویسی حدادی شود و با تعریف نقطه سازشهای جدیدی در مقابل مبارزه مردم، علیه جنبش سرنگونی و تغییرات بنیادی در جامعه ایران صفتبندی شود. این هدف سیاسی روشن و زمینی و ضد انقلابی و ضد کارگری باید به روال مرسوم خود را در الفاظ موهوم بپیچد. روزی در "جامعه مدنی"، روزی در "اسلام" و حقوق بشر، روزی در "رفراندم" و امروز در "جمهوریخواهی". این پروژه ها که اساساً قرار است مردم را از صحنه سیاست قیچی کند، دقیقاً به ضدیت کور با حرکت مستقل و رادیکال مردم متکی است. گنجی می‌خواهد چلبی ملی اسلامی جمهوریخواهان شود و شانس خود را با فاصله گرفتن بیشتر از جمهوری اسلامی بیازماید. بیست تر گنجی، آنجا که منویات سیاسی این جنبش را بیان میکند، یک مشت حرفهای تکراری و پوچ و بی مایه اند. گنجی مسلمان همه چیز را با بسم الله شروع میکرد و گنجی جمهوریخواه شده ترهائیش را با مقابله با انقلاب شروع میکنند.

این جوهر طبقاتی و ارزش مصرف سیاسی این پروژه است که حواریون آن در سیاست ایران قدیمی اند. ایشان و البته دوستان و طرفدارانش این امر بدیهی را نمی فهمند که انقلاب يك امر دستوری و یا ناشی از اراده احزاب و یا خلق و خوی انقلابی عده ای ناشی نمیشود. انقلاب يك مکانیزم اجتماعی برای برون رفت از بحران است. نه کسی آنرا خلق میکند و نه میتواند به اراده عده ای خلق شود. ژست های شبه روشنفکرانه و آخوندی جناب گنجی و دوستانش در سالهای متمادی علیه "مضرات انقلاب"، تنها نشان بیمایگی و عدم شناخت بدیهی ترین مکانیزمهای اجتماعی است. بلافاصله و بدنبال اعلام انزجار از انقلاب و معرفی آن به عنوان خشونت! (دقت کنید این را یک قدیم پاسدار میگوید) تاکتیک کهنه کمپ راست ایران و جهان یعنی "نافرمانی مدنی" از کلاه بیرون می آید. گنجی "از اصالت فرهنگ" و تغییرات کمی فرهنگی و عقب ماندگی فرهنگی مردم سخن میگوید تا از اینجا پلی به رابطه اسلام و سیاست و "عدم تناقض" آن با "تحول دمکراتیک" مد نظر بزند. قرار است تعدادی آخوند "فاندامنتالیست" پشت صحنه بروند تا آخوندهای سکولار و مدنیزه شده "روح پویش پذیری اسلام" را به پرواز درآورند! تا اینجا حرفهای گنجی همان است که در کنفرانس برلین و در دفاع از جمهوری اسلامی زد و به تاریخ پیوست. گنجی که تلاش میکند نسب خود را به انقلاب کبیر فرانسه برساند، متوجه میشود که با این سیاستها کسی دورش جمع نمیشود و باید مقداری فلفل و نمک جمهوریخواهی کلاسیک را در این آتش بیمزه ریخت. از جمله جدائی دین از دولت و سکولاریسم و دفاع از مدرنیسم و صلح خواهی. دو خرداد تلاش داشت "اسلام اهل تساهل" را با پمپاژ پست مدرنیسم در دانشگاه و جامعه پیش ببرد اما شکست خورد. امروز گنجی اساس همان سیاستها را میخواهد با مدرنیسم و سکولاریسم و حقوق بشر پیش ببرد. سکولاریسم "ایرانی" میشود و دین زده. خودش میگوید: "رفع همه تبعیضهایی سیاسی - اجتماعی ای که به نام دین صورت می‌گیرد، مبنا و معنای سکولاریزاسیون ایرانی است!" جمهوریخواه ایرانی جان به جانش بکنی تا مغز استخوان مذهب زده و ناسیونالیست است.

دعوا همان گسترش پایه حکومتی است اما بدون دخالت مردم و انقلابیون و کمونیستها. اینها و خواست "لغو آپارتاید جنسی"، که این یکی را از انقلابیون کمونیست وام گرفته است، و همینطور بحث "صلح" در مقابل جنگ فلفل نمک پروژه گنجی است. صلح قرار است نافرمانی مدنی را در داخل و تنش زدائی و گفتگو را با خارج فرموله کند. تکیه ریموت کنترلی به مردم و جنبش زنان قرار است زهر برابری طلبی سوسیالیستی و انقلابی را بگیرد و سکوت گورستانی در مورد اقتصاد و مناسبات سرمایه داری ماهیت طبقاتی و ضد کارگری و ضد جامعه این پروژه را منعکس میکند. این فرشته های معصوم در سیاست وقتی به اقتصاد میرسند تاجریست میشوند.

شاید گنجی مکنونات قلبی اش را میگوید که حتی در میان جمهوریخواهان ایران تاکنون محلی از اعراب نداشته است. اما آنچه گنجی میگوید نه مهم اند و نه موضوع را منعکس میکنند و نه با نافرمانی مدنی متحقق میشوند. اینها کشک کشک تر از کشک است. مسئله اینست که این سنت سیاسی در ایران بیشتر از اینها اسلام زده و ضد تحول پایه ای است و سنتا ربطی به اقتصاد سیاسی و روندهای پایدارتر جامعه ایران و جدال طبقات اصلی جامعه نداشته است. تغییرات گنجی و فراخوان مذهبی او به اخلاقیات، تا آنجا که جمهوریخواهان ایرانی را از رابطه خونی با آخوند و اسلام دور میکند البته مفید است و یک تریابی ضروری برای این طیف. اما درونمایه این ترزا چیزی نیست جز تلاشی برای مقابله با روند سرنگونی جمهوری اسلامی و رشد جنبش رادیکال و انقلابی و ایجاد خاکریزی در اتاق انتظار انقلاب مخملی و لویه جرگه فردای ایران.

آزادیخواهی و برابری طلبی و ضدیت با مذهب در ایران گسترده تر از آنست که بشود با پرچم "جمهوری علیه سلطنت" مهارش کرد. ایران یک کشور سرمایه داری با یک تاریخ جدال طبقاتی است. جمهوری نوع گنجی، حتی با فرض تحقق آن، در ایران دو ماه دوام نمی آورد و طومارش را جنبش انقلابی و کارگری درهم خواهد پیچید. جمهوریخواهان و گنجیون مانند همیشه آب در هاون میگویند. *